

تا کنون گفتیم:

حضرت امام صورت هایی را برای «ما يقصد منه المنفعة المحرمة» مطرح کردند. این صورت ها عبارتند از:



کلام حضرت امام را در ۴ فرض اول خواندیم. مرحوم شیخ بدون اشاره به ۳ قسم اول، قسم چهارم مطرح شده در

کلام امام را تحت عنوان «مسئله اولی» مطرح می کنند. ابتدا نظر مرحوم شیخ را در قسم چهارم می خواندیم و سپس به

اقسام دیگری برداریم.



کلام شیخ انصاری:

«الاولی ببيع العنب علی أن یعمل خمرًا، و الخشب علی أن یعمل صنمًا، أو آلة لهو أو قمار، و إجارة المساکن لبیاع أو یحرز فیها الخمر، و کذا إجارة السفن و الحموله لحملها. و لا إشکال فی فساد المعاملة فضلًا عن حرمة و لا خلاف فیہ. و یدلّ علیہ مضافاً إلی کونها إعانة علی الإثم، و إلی أن الإلزام و الالتزام بصرف المبیع فی المنفعة المحرّمة الساقطة فی نظر الشارع أکل و إیکال للمال بالباطل خبر جابر.»^۱

توضیح:

۱. معامله در این نوع بدون اشکال حرام و فاسد است چراکه:
۲. اولاً: اعانه بر اثم است.
۳. ثانیاً: وقتی شارع منافع حرام را قبول ندارند، اکل مال در مقابل آن اکل بالباطل است.
۴. روایات متعدده [که خواهیم خواند]

ما می گوئیم:

- ۱) ممکن است بگوئیم در کلام شیخ «لا اشکال» اشاره به اجماعی بودن مسئله است و «لا خلاف» اشاره به بداهت حکم دارد، این مطلب را شاید بتوان از عبارت مفتاح الکرامه استفاده کرد.^۲
- ۲) درباره عقیده شیخ مبنی بر «لا خلاف» و «لا اشکال» گفته شده است:
«و إطلاق کلامه یقتضی عدم الفرق بین أن یكون المبیع کلیًا أو شخصیا خارجيًا، و سواء صرّح بالشرط فی متن العقد أو وقع العقد مبنیًا علیہ، بأن تواطئا علیہ قبله ثم أوقعا العقد مبنیًا، و البیع و الإجارة فی هذا الباب علی وزان واحد دلیلا و فتوی.»^۳

۳) مرحوم خوئی درباره اجاره، نکته ای را اضافه کرده است:

«ثم إن الوجوه المذكورة جاریة فی الإجارة أيضا، بل هی تزید علی البیع بوجه رابع، و هو أن یؤجر نفسه لفعل الحرام كالزنا و النمیمة و الغیبة و القتل و الافتراء، و من هذا القبیل إجارة الجارية المغنیة للتغنی.»^۴

توضیح:

۱. مرحوم شیخ سه صورت را برای «ما یقصد منه المنفعة المحرمه» مطرح کرده بود. ثمن در مقابل منفعت

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج ۱، ص: ۱۲۳

۲. مفتاح الکرامه، ج ۱۲ ص ۱۲۴

۳. دراسات فی المکاسب المحرّمة؛ ج ۲، ص: ۲۲۸

۴. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۱۶۱



حرام / ثمن در مقابل منفعت حلال و منفعت حرام / ثمن در مقابل عین مال ولی قصد آن است که انتفاع حرام برده شود.

۲. در اجاره، علاوه بر سه فرض بیع، فرض چهارمی هم قابل طرح است. [اجرت در مقابل منافع حرام عین مستأجره / اجرت در مقابل منافع حرام / اجرت در مقابل عین مال ولی به قصد انتفاع در حرام / اجرت در مقابل عمل حرام اجیر]

۴) در میان فقها مرحوم صاحب جواهر بر حرمت و بطلان بیع مذکور ادعای اجماع کرده است. ایشان می‌نویسد: «و أما حرمة التکسب فی إجارة المساکن و السفن و نحوها للمحرمات و فی بیع العنب مثلا لیعمل خمرًا و بیع الخشب لیعمل صنما مثلا علی وجه بیطل العقد معها فلا خلاف أجدها فیها مع التصریح بالشرطیة أو الاتفاق علیها علی وجه بنی العقد علیها، بل عن مجمع البرهان نسبتہ إلى ظاهر الأصحاب، بل عن المنتهی دعوی الإجماع علیه، كما عن الخلاف و الغنیة الإجماع علی عدم صحة إجارة المسکن لیحرز فیہ الخمر أو الدکان لیباع فیہ.»^۱

۵) هجین مرحوم نراقی در مستند در ضمن تکسب های حرام می‌نویسد: «و منها: الإجارة و البیع - بل کلّ معاملة و تکسب - للمحرّم، کإجارة المساکن و الحمولات للخمر، و رکوب الظلمة و إسکانهم للظلم، و بیع العنب و التمر و غیرهما ممّا یعمل منه المسکر لیعمل خمرًا، و الخشب لیعمل صنما أو بربطًا. و الظاهر أنّ حرمة إذا شرطًا للمحرّم فی العقد أم حصل اتفاقها علیه. و الحاصل: أن یكون المحرّم هو غایة البیع و المقصود منه ممّا لا خلاف فیها، و علیه فی المنتهی الإجماع، و هو الحجّة فیہ.»^۲ ما می‌گوییم:

عبارت مستند از نوعی به هم ریختگی برخوردار است چراکه «مما لا خلاف فیہ» در این عبارت معلوم نیست که خبر برای چیست؟

۶) درباره اینکه آیا علامه در منتهی، ادعای اجماع نموده است یا خیر؟ چنانکه دیدیم مرحوم صاحب جواهر، مرحوم نراقی و مرحوم خویی چنین مطلبی را ادعا کرده اند. در حالیکه در این باره گفته شده است: «و قد نسب فی کلمات المتأخرین إلى المنتهی دعوی الإجماع فی المسألة، مع أنّک ترى أنّه لیس فیہ فی المسألتین اسم من الإجماع، اللهمّ إلّا أن یتنبط ذلك من نحو طرحه لهما و استدلاله لهما و ذکر فقهاء السنّة فقط بعنوان المخالف.»^۳

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۲، ص: ۳۰

۲. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۱۴، ص: ۹۵

۳. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۲۳۰